مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما

حقوق بشر و آزادی

از دیدگاه استاد مطهری

بسم الله الرحمن الرحیم

حقوق بشر و آزادی از دیدگاه استاد مطهری

نویسنده:

محمدرضا صادقی

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

حقوق بشر و آزادی از دیدگاه استاد مطهری

مشخصات کتاب

حقوق بشر و آزادی از دیدگاه استاد مطهری

کد: ۶۹۴

نویسنده: محمدرضا صادقی

ناشر و تهیه کننده: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

لیتوگرافی: سروش مهر

چاپ و صحافی: نگارش

نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۲

شمارگان: ۱۵۰۰

بها: ۲۵۰ تومان

نشانی: قم، بلوار امین، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

پست الکترونیکی: Email: IRC@IRIB.COM

تلفن: ۲۹۳۵۸۰۳ و ۲۹۱۰۶۰۲ نمابر: ۲۹۳۳۸۹۲

شابک: ۹ - ۵۶ -۷۸۰۸ -۹ - ۵۶ -۷۸۰۸-۹۶۴ :ISBN۹۶۴

ص:۱

اشاره

دیباچه

دیباچه

در طول تاریخ زندگی بشر، چهره های درخشانی ظهور کرده اند که هم چون مشعل فروزان، فراراهِ زندگیِ مردمان را روشن و آنان را به سوی اهداف متعالی رهنمون ساخته اند. استاد شهید مرتضی مطهری، فرزند راستین اسلامِ ناب محمدی (ص) است که هم عزّت خون شهیدان راهِ حق را پشتوانه شخصیت کم نظیر خود دارد و هم کرامت اندیشه و قلم علمای ربانی را. بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران، حضرت امام خمینی (ره)، او را حاصل عمر خود می دانست و رهبر فرزانه انقلاب، حضرت آیت اللّه خامنه ای(مدظله العالی) نیز فرمود: «آثار استاد مطهری مبنای فکری نظام جمهوری اسلامی است و به حق، شاگرد شایسته امام امت و از افراد نادر و کم نظیر زمان ما و عصاره ای از اندیشه های اسلامی می باشند».

شهید مطهری، نور تابنده ای بود که انوار یکتاپرستی را بر جان مخاطبان خود تاباند و زنگار انحراف و التقاط را از دل ها زدود. او تجسم معارف

اسلامی، علوم و فنون عقلی و نقلی، اصلاحگر بزرگ جامعه اسلامی و مظهر کامل یک اندیشمند برجسته کشور ایران و جهان اسلام بود.

به حق او یکی از بزرگ ترین معماران بنای فکری نظام اسلامی به شمار می آید. بی تردید کتاب ها و گفتارهایی که این نظریه پرداز اسلامی به آن ها پرداخته برای جامعه اسلامی، حیاتی و چاره ساز است.

در این راستا، پژوهشگر ارجمند جناب آقای محمدرضا صادقی کوشیده است حقوق بشر و حدود آزادی را از دیدگاه شهید مطهری بررسی کند. امید است این تلاش خالصانه در برابر طبع بلند برنامه ریزان و برنامه سازان پذیرفته آید و کوششی باشد برای تبیین معضل ها و پرسش های فرهنگی جامعه اسلامی.

انّه ولیّ التوفیق

اداره کل پژوهش

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

پیش گفتار

آیا انسان در تصـمیم گیری های خود آزاد است یا این که چارچوب رفتار انسان از پیش تعیین شـده و آزادی، پنـداری موهوم است؟ اگر انسان آزاد است، آیا این آزادی می توانـد نامحـدود باشـد؟ آیا حـد و مرز آزادی را فقط ساز و کار نظام تکوین و زندگی جمعی تعیین می کند یا این که برخی گرایش های درونی آدمی نیز که از اصالت برخوردارند، می توانند حد و مرزی برای آزادی بسازند؟ آزادی، وسیله است یا هدف؟ مبنای حق آزادی و دیگر حقوق انسان چیست؟ رابطه دین وآزادی چگونه است؟ و... .

پاسـخ به این پرسـش هـا، بیش از هر چیز به این مطلب بسـتگی دارد که در پاسـخ به «این که انسان کیست؟ از کجا آمـده و به کجا می رود؟» چه گفته باشـیم. به معنایی دقیق تر، تا پاسخ درستی برای مسأله «وجود» به ویژه «وجودِ انسان» پیدا نکنیم، پاسخ ما به پرسش های مربوط به «آزادی»، پشتوانه قابل اعتمادی نخواهدداشت.

پاسخ مکتب های ماده انگار به مسأله «وجود» و پرسش از «کیستی آدمی»،

مبنای فلسـفی لیبرالیسم به شـمار می رود. بر اساس این نظریه ها، همه هستی به وجود اشیای مادی محدود می شود و عرصه ای فراتر از طبیعت، وجود نـدارد. این تبیین شامل وجود انسان می شود و هر انسانی، موجودی تک بعـدی است که همه جنبه های او حتی آگاهی او، جنبه هایی از جهان طبیعت به شمار می روند. محدوده هستی هر انسانی محدود به طول عمر اوست و بدین ترتیب، مبدأ و معاد به آن معنا که در ادیان توحیدی مطرح است، نفی می شود.

در مقابل، بر اساس دیـدگاه توحیدی، جهان هستی دارای دو جنبه طبیعی و فراطبیعی است. این دوگانگی در وجود و تمایلات انسان نیز دیده می شود و در واقع، حیات مادی انسان، بخشی ناچیز، ولی سازنده از هستی او به شمار می رود.

این دوگانه انگاری، در نگاه ما به بشر و حقوق او از جمله حق آزادی، تفاوت هایی بنیادین ایجاد می کند که تفاوت های یاد شده را در این نوشـتار با محور قرار دادن آثار شـهید مطهری بررسی خواهیم کرد. هرچند این مباحث درون مایه فلسفی دارند، ولی تا آن جا که توانسته ایم، از مبانی فلسفی آن ـ که خوانندگان محدودی دارد ـ چشم پوشی و نتیجه بحث را بازگو کرده ایم. بایـد دانست اگر در نظریه هایی که به ماهیت انسان و اوصاف او مربوط می شود، توصـیف روشـنی ارایه شود، مخاطب با رجوع به درون خود و تأمـل در حـالت هـا و خواسـته هایش، خواهـد توانست معیار و محکی برای گفته های ما بیابـد. درواقع، درچنین مباحثی گاهی ارایه دلیل مشـکل می شود و ارجاع به تجربه درونی کارآیی بیش تری دارد. برای مثال، پرسشـی مطرح است به این مضمون که: آیا انسان صرفا خواسته ها و امیالی جسمی دارد یا خواسته هایی برتر و

اصیل نیز دارد که ارضای آنها به آرامش و رضایت او می انجامد که مؤید اصالت آن هاست. می بینیم که بهترین راه ارزیابی این مطلب، تأمل درون نگرانه است.

با این همه، شهید مطهری، فیلسوف اسلامی است که براساس دلایل عقلی و مبانی دینی، به انسان و حقوق او می نگرد و تنها با در نظر داشتن همه این جوانب است که این نوشتار، پشتوانه خود را می یابد.

نکته دیگر آن که رمز ماندگاری شهید مطهری رانباید تنها در اتقان و انسجام مباحث او و پشتوانه عظیم فلسفی و دینی نظریه هایش جست وجو کرد، بلکه بررسی شخصیت و سیره زندگی ایشان و مقایسه آن با روش زندگی کسانی که در جبهه مقابل او قرار می گیرند، جذابیت و دل نشینی نظریه های او را دوچندان می کند. این عامل به صورت گسترده تر و عمیق تر، در بررسی رمز جاودانگی پیشوایان دینی نیز نتایج قابل توجهی به دنبال دارد، به ویژه اگر با مخالفان خود در دوران های مختلف مورد مقایسه قرار گیرند. تقوا، شب زنده داری، مناجات ها، روضه ها و توسل ها، سلوک اخلاقی و زندگی زاهدانه و مردمی شهید مطهری همگی روح معنابخشی هستند که در کالبد تک تک واژه ها و نظریه های او حضور دارند و خواننده را همراهی می کنند. باری، زندگی او تفسیری بود از این آیه شریفه: «ان الذین قالوا ربّنا اللّه ثم استقاموا فلا خوف علیهم و لا هم یحزنون». (۱)

۱- .احقاف، ۱۳.

...

مقدمه

همیشه کسانی بوده اند، که پاک ترین و زیباترین مفاهیم را ابزار رسیدن به خواسته های پلید خود قرار می داده اند. «آزادی» و «حق انتخاب» از جمله والاترین موهبت های خداست که متأسفانه امروزه به ابزار تبلیغاتی و وسیله ای برای افزایش قدرت های سرمایه داری تبدیل شده است. استاد مطهری با بینش ژرف والهی خویش، جریان سوء استفاده از آزادی را در راستای سیطره روح غربی و در هم کوبیدن فرهنگ اصیل شرقی می دانند و معتقدند: «آزادی تابلوی زیبایی است که به نام آن بدبختی های فراوانی به بار آمده است. بشر امروز به نام جهان آزاد و دفاع از صلح و آزادی، تمام سلب آزادی ها، سلب حقوق ها و بردگی ها را دارد.» (۱)

در پناه آزادی، آزادی را می کشند؛ چنان که گفته اند: «ای آزادی به نام تو در دنیا چه جنایت ها که نشد.» (۲)

مقتضیات زمان، مانند «آزادی» از کلماتی است که مخصوصاً در مشرق زمین سرنوشت شومی داشته است و اکنون به شکل یک ابزار استعماری کامل برای درهم کوبیدن فرهنگ اصیل شرق و تحمیل روح غربی در آمده است. چه سفسطه ها که به این نام صورت می گیرد و چه بدبختی ها که با این تابلوی

۱- مرتضی مطهری، گفتارهای معنوی، انتشارات صدرا، ۱۳۶۴، ص ۱۴۰.

۲- مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۳، ص ۴۴۲.

قشنگ تحمیل می گردد. (۱) بزرگ ترین تیشه ای که بر ریشه اخلاق زده شده [است]، به نام آزادی و از راه همین تفسیر غلطی است که از آزادی شده است. (۲)

اهمیتی که دو مفهوم آزادی و حق انتخاب بشر در بحث های دینی و فلسفی دارد و از سویی سوء استفاده هایی که از این دو مفهوم شده بحث از آزادی و تبیین و حد و مرز آن را اهمیت می بخشد. پیش از آن که به مبانی استاد در بحث آزادی بپردازیم، باید دانست که آزادی از لحاظ نظری و عملی همیشه محدود است و آزادی افسار گسیخته نه تنها مطلوب نیست، بلکه اساساً محال و ناممکن است.

وقتی از حدود آزادی سخن می گوییم، ممکن است برخی بر آشوبند که محدود کردن آزادی با حقوق تکوینی بشر منافات دارد و با حقوق بشر ناسازگار است؛ ولی حقیقت آن است که خود نظام تکوین، آزادی را محدود کرده و آزادی افسار گسیخته را ناممکن ساخته است. از لحاظ نظری و عملی نیز هیچ مکتبی آزادی بی حد و حصر را تجویز نمی کند. بحث هایی که میان فیلسوفان در زمینه حق آزادی مطرح است، در مورد معیار تحدید آزادی است. در واقع، همگی آنان بر اصل محدود بودن آزادی و لزوم منع برخی از آزادی ها توافق دارند و صرفا در مورد میزان محدودیت و معیار آن اختلاف نظر وجود دارد. بسیاری از واقعیت ها در بطن نظام تکوین نهفته است که محدودیت آزادی را ضروری و اجتناب ناپذیر می کند:

۱- مجموعه آثار، ج ۳، ص ۱۸۷.

۲- مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۶۴۶ .

۱ ـ انسان به طور ذاتی محدودیت های وجودی فراوانی دارد که دایره رفتارهای او را تعیین می کنند. نیازهای جسمی و روحی انسان هر کدام قید و بندی برای آزادی مطلق انسان هستند؛

۲ ـ انسان موجودی مدنی است و زندگی جمعی به طور ضروری، موجب اعمال محدودیت بر رفتارها و تعدیل خواسته های بشر می شود.

جامعه بدون محدود کردن رفتار آدمی دوام نخواهد داشت.

۳ ـ از همه مهم تر آن که انسان در درون خویش خواسته های گوناگونی دارد که تحقق بخشیدن به همه آن ها ناشدنی است. از این رو، انسان مجبور است تا به انتخاب خویش، برخی از خواسته هایش را به بند کشد تا بتواند خواسته های دیگر را برآورده سازد و به استعدادهایش تحقق بخشد. (۱)

در ادامه مشخص خواهد شد که در مکتب لیبرالیسم صرفا به محدودیت هایی توجه شده است که از ناحیه زندگی جمعی بر آزادی انسان تحمیل می شود و این به دلیل دیدگاه انحصاری مکتب لیبرالیسم در زمینه وجودشناسی است. پیش از اینکه این نکته را به تفصیل بررسی کنیم لازم است نگاهی کلی به حدود آزادی در این مکتب بیندازیم تا بتوانیم تفاوتهای اساسی حدود آزادی در لیبرالیسم و حدود آزادی در اسلام را بررسی و تبیین کنیم.

به طور کلی می توان گفت: لیبرالیسم (آزادی خواهی) مکتبی است که در آن هر رفتاری تا زمانی که زیانی به دیگران نرساند، جایز است و حتی مصالح انسانی خود فرد نیز برای رفتار او محدودیتی ایجاد نمی کند.

در غرب، کسانی هم چون ماکیاولی و نیچه توجیه گر حاکمیت اجبار و زور

۱- علی محمودی، نظریه انقلاب؛ آزادی در فلسفه، هابز ولاک، ص ۱۵.

هستند. در مقابل، پایه گذاران لیبرالیسم مانند جان استوارت میل، بر آزادی با کم ترین محدودیت، تأکید دارند. میل در «رساله درباره آزادی» می نویسد:

ما باید آزاد باشیم که نقشه زندگانی خود را به هر نحوی که متناسب با خصلتمان بود بکشیم و هر طوری که دلمان خواست کار کنیم، تنها به این شرط که مسئول عواقب اعمال خود باشیم و تا موقعی که آن اعمال ضرری به هم نوعان نمی زند ــ حتی در مواردی هم که نحوه رفتارمان در نظر دیگران ابلهانه، سر سخت یا اشتباه جلوه کند ــ باید از کارشکنی های مخالفان مصون و درامان باشیم. (۱)

شهید مطهری با تأکید بر مبانی ناب توحیدی، با لیبرالیسم که مکتبی مادی و مبتنی بر اومانیسم (انسان گرایی) است به شدت مخالفت کرده اند. از نظر ایشان:

مفهوم آزادی به آن معنا که فلسفه های اجتماعی غرب اعتقاد دارند، با آزادی به آن معنی که در اسلام مطرح است تفاوت عمده و بنیادی دارد...

بسیار اشتباه است اگر خیال کنیم معنای اینکه انسان آزاد آفریده شده، این است که به او خواست و اراده داده شده است و این میل و خواست و اراده باید محترم شمرده شود، مگر آن جا که با خواسته های دیگران در تضاد باشد و آزادی اراده های دیگران را به خطر اندازد. افزون بر آزادی ها و حقوق دیگران، مصالح والای خود فرد نیز می تواند آزادی او را محدود کند. (۲)

ستیزه گری استاد با لیبرالیسم ناشی از تفاوت های ریشه داری است که میان جهان شناسی دینی و دیدگاه های مادی گرایانه هوادار لیبرالیسم وجود دارد.

۱- جان استوارت میل، رساله درباره آزادی، برگردان: جواد شیخ الاسلامی، ص ۵۰.

۲- مرتضی مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، انتشارات اسلام، ۱۳۶۱، ص ۶.

استاد بر اساس دیدگاه الهی و توحیدی، به جهان و رابطه آن با انسان می نگرد. پی آمدهای این نگاه، نخست در انسان شناسی و سپس در بحث های حقوق بشر و آزادی نمایان خواهد شد. به بیان خود استاد تفاوت اصلی مکتب مادی و مکتب الهی و نقطه اصلی جدایی این دو مکتب، در بحث وجود است. وجود در نظر مادی گرایان تنها جسم و امور متغیر و نسبی است، ولی از نظر الهیون، جسم و جسمانی تنها بخشی از عالم وجود را تشکیل می دهد. به همین دلیل، به باور استاد نوعی انحصار گرایی در همه دیدگاه های مادی گرایانه حاکم است و مکتب مادی، مکتب انحصار و مکتب الهی مکتب ضد انحصار است. دیدگاه استاد در رد انحصار گرایی مبتنی بر دلایل عمیق فلسفی و هم چنین دلایل درون دینی بسیاری است که در ادامه به آن می پردازیم:

فصل اول: دوگانگی انسان

اشاره

انسان در درون خود خواهش های گوناگونی را می یابد که از دو دسته عمده تشکیل شده اند: میل به خواب و خوراک و مسکن و... از گرایش هایی است که میان انسان و حیوان مشترک است. انسان دسته ای دیگر از امیال را نیز دارد که ویژه اوست. گرایش به حقیقت یابی، شجاعت، عفت، صداقت و از همه بالاتر میل به پرستش و خضوع در برابر کمال بی نهایت از گرایش هایی هستند که ویژه انسان است و تمایز ژرف میان انسان و دیگر موجودات هستی را نشان می دهد.

گرایش های مشترک میان انسان و حیوان گرایش به سوی خود انسان و به یک بیان دیگر، خود محورانه نامیده می شوند، ولی گرایش های نوع دوم چنین نیستند:

انسان یک سلسله گرایش های دیگری دارد که این گرایش ها اولاً بر اساس خود محوری نیست و ثانیاً انسان در وجدان خود برای این گرایش ها یک نوع قداست قایل است؛ یعنی برای آن ها به یک برتری و سطح عالی قایل است که هر انسانی به هر میزانی که از این گرایش ها برخوردار باشد، او را انسان متعالی تر تلقی می کند. (۱)

هم چنین از نظر استاد شهید، تفاوت دیگری که میان این دو دسته از گرایش های بشری هست، آن است که:

تمایلات جسمانی پایان پذیر است و گاه [به واسطه ارضای بیش از حد] امکان تبدیل شدن به حالت تنفر را دارند؛ اما خواسته های روحی سیری

۱- مجموعه آثار، ج ۳، ص ۴۹۰.

ناپذیرند؛ برتری طلبی و قدرت خواهی در انسان، یک عطش روحی اند. (۱)

البته نظریه دوگانگی انسان در مکتب های مادی نیز مطرح است. «خود فراموشی» یا «از خود بیگانگی» در روان شناسی جایگاه ویژه ای دارد. در مارکسیسم دو خود اشتراکی و اختصاصی مطرح است و در مکتب های اگزیستانسیالیسم از خودحقیقی و خودمجازی سخن رفته است؛ ولی تبیین استاد تفاوتی اساسی با این تبیین ها دارد. از نظر ایشان انسان دارای دو من است: من سفلی و من علوی؛ بدین معنی که هر فرد یک موجود دو درجه ای است. در یک درجه حیوان است؛ مانند همه حیوان های دیگر و در درجه دیگر دارای یک واقعیت علوی است. (۲)

الهام بخش استاد در این نظریه، قرآن کریم و منابع اسلامی است:

از نظر اسلامی این مسئله حل است که انسان در عین آن که یک حیوان است، به تعبیر قرآن کریم نفخه ای از روح الهی و لمعه ای از ملکوت الهی نیز در وجود او هست و نور ملکوتی در وجود هر انسانی هست. (۳)

دوگانگی انسان از دیدگاه قرآن کریم

آیات بسیاری از قرآن کریم، دوگانگی انسان را تایید می کنند. خداوند می فرماید:

وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الاِنْسانَ مِنْ سُلالَهٍ مِنْ طینٍ

ما انسان را از چکیده ای از گِل آفریدیم. (مؤمنون: ۱۲)

و پس از یادآوری مراحل آفرینش جسمانی بشر می فرماید:

۱- _ مرتضی مطهری، فطرت، تهران، انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده عمران، ۱۳۶۱، ص ۴۴.

۲- _ مجموعه آثار، ج ۱۳، ص ۷۳۷.

۳- فلسفه اخلاق، ص ۹۶.

ثُمَّ اَنْشَأناهُ خَلْقاً آخَرَ

سپس آن را آفرینش تازه ای دادیم (مؤمنون: ۱۵).

این آفرینش دوم با توجه به آیه **۲۹** سوره حجر، همان آفرینش علوی است که استاد به آن اشاره کردند:

فَاِذا سَوَّیْتُهُ وَ نَفَخْتُ فیهِ مِنْ رُوحی

هنگامی که آن را نظام بخشیدم و از روح خود در آن دمیدم.

بـا توجه به همین درجـات نفس انسانی است که تعبیرهای مختلفی در قرآن کریم درباره نفس انسانی مطرح شـده است گاهی نفس انسان اماره و گاهی لوامه نامیده شده و در آیه ای دیگر از نفس مطمئنه سخن به میان آمده است:

از نظر قرآن کریم، طبیعت نفسانی انسان مراحل مختلفی می توانـد داشـته باشد. در یک مرحله، به شـرارات فرمان می دهد؛ در مرحله دیگر از شـری که مرتکب شـده است، نـاراحت می شـود و خود را ملامـت می کنـد و در مقـام و مرحله دیگر آرام می گیرد و گرد شر و بدی نمی گردد. (۱)

هم چنین استاد به این حدیث تمسک می کنند که:

اِنَ اللّه ـخَلَقَ الْمَلائِکَهَ وَ رَکَبَ فیهِمُ العَقْلَ وَ خَلَقَ البَهائِمَ وَ رَکَّبَ فیهِمُ الشَّهْوهَ وَ خَلَقَ الاِنْسانَ وَ رَکَّبَ فیهِ الْعَقْلَ وَ الشَّهْوَهَ

خداوند ملائکه را آفرید و در آن ها عقل را آمیخت و حیوانات را خلق کرد و در آن ها شـهوت را آمیخت و انسان را آفرید و در او عقل و شهوت را آمیخت.

استاد می فرماید:

ایـن ترکیب انسـان _ به تعـبیر حـدیث _ از جنبه فرشـته ای و جنبه حیـوانی (یـک موجـود فرشـته _ حیـوان) قهراً در انسـان دو گرایش متضاد به وجود آورده

۱- مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۶۵۳.

[است]: گرایشی رو به بالا و گرایشی رو به پایین؛ گرایش آسمانی و گرایش زمینی. آن گاه خدا به انسان عقل و اراده داده است که خودش از این دو یکی را انتخاب کند. (۱)

فرستادن پیامبران از دیدگاه قرآن کریم برای هدایت انسان در این انتخاب سرنوشت ساز می باشد:

انّا هَدَیْناه السَّبیلَ إمّا شاکراً وَ امّا کَفوراً

ما راه (حق وباطل) را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد یا ناسپاس (انسان: ۳)

از آن چه گذشت تفسیر دسته دیگری از آیات و روایات نیز که بر مبارزه با نفس و جهاد اکبر تأکید دارند، روشن می شود. بنا به گفته استاد، مراد از مبارزه با نفس، مبارزه با خواهش های من سفلی و کنترل آن ها به سود نیازهای مَن عِلوی است.

نکته دیگر آن که دوگانگی انسان در فلسفه و عرفان اسلامی، بر اساس دلایل گوناگونی اثبات شده است، ولی با توجه به شهودی بودن این مسئله، تنها با مراجعه به درون و تامل در حالات نفسانی، این دوگانگی را خواهیم یافت. البته مراد از این دو گانگی آن نیست که انسان دو پاره جدا از هم داشته باشد؛ بلکه من عِلوی و من سفلی از یکدیگر جدا نیستند و در حقیقت درجات وجود یگانه ای را تشکیل می دهند:

این جور نیست که انسان چند خود جدا داشته باشد. انسان یک شخص واحد و یک شی ء واحد است که این پله ها را طی می کند. نفس اماره همان نفس لوامه است و نفس لوامه همان نفس مطمئنه است؛ اما اینها درجات

۱- مجموعه آثار، ج ۳، ص ۵۱۵.

مختلف هستند. (۱)

همان گونه که دوگانگی درجات، قابل شهود است، یگانگی را نیز در درون خود می یابیم:

انسان در ضمیر خودش دقیقاً احساس می کند که همان که [بد می کند] همان است که در ساعت بعد دارد خیر خواهی می کند و لهذا این ها مراتب شی ء واحد هستند؛ نه دو شخص جدا. (۲)

با تبیین مَن علوی و مَن سفلی، افقی جدید گشوده می شود که در پرتو آن فهمی واضح تر از کشمکش های درونی انسان به دست می آید. بر همین اساس، رفتارهای انسانی نیز به دو دسته تقسیم می شوند:

انسان به حسبِ «من» ملکوتی خویش، کمالاتی دارد. کمالاتی واقعی نه قراردادی. کاری که متناسب با کمال معنوی و روحی انسان باشد، می شود کار علوی و ارزشمند و کاری که با جنبه علوی روح ما سرو کار ندارد، می شود یک کار عادی و مبتذل (۳)

از این رو می توان گفت: آزادی بی حد و حصر خواسته های بشر محال است. دو دستگی و تضاد در خواست ها و گرایش های بشر به گونه ای است که امکان بر آوردن همه آن ها وجود ندارد و ناچار باید از برخی خواست ها چشم پوشید و حد و مرزی برای آن ها تعیین کرد.

بشر به حکم این که در سرشت خود دو قطبی آفریده شده محال است که بتواند در هر دو قسمت وجودِ خود از بی نهایت درجه آزادی برخوردار باشد. رهایی هر یک از دو قسمت عالی و سافل وجود انسان، با محدود شدن قسمت

۱- مجموعه آثار، ج ۳، ص ۵۹۶.

۲- مجموعه آثار، ج ۳، ص ۵۹۵.

۳- مجموعه آثار، ج ۱۶، ص ۷۳۸ _ ۷۳۹.

دیگر مساوی است (۱)

مولوی در تمثیلی زیبا دو قطبی بودن آدمی و امکان نداشتن آزادی، هر دو قسم را بیان می کند. در مثالِ مولوی، مجنون با هدف رسیدن به لیلی سوار بر شتر می شود و به سوی مقصد حرکت می کند، ولی شتر تنها در فکر طفلِ خود است که در طویله منتظر اوست. همین که مجنون لحظه ای از شتر غافل می شود، شتر مسیر خود را عوض می کند و به سوی طویله باز می گردد:

همچو مجنون در تنازع با شتر

گه شتر چربید و گه مجنون حرّ

میل مجنون پس لیلی روان

میل ناقه از پی طفلش روان

روشن است که در این درگیری، یکی از دو طرف باید از خواسته اش چشم بپوشد و این درگیری همیشه در درون هر انسانی وجود دارد:

جان گشاده سوی بالا بال ها

تن زده اندر زمین چنگال ها

میل جان اندر ترقی و شرف

میل تن در کسب اسباب و علف

حال پرسش اساسی و سرنوشت ساز این است که در این درگیری درونی، چگونه باید داوری کرد، به بیان دیگر، آزادی کدام قسم از خواسته ها و گرایش های بشری را باید محدود کرد و این محدودیت تا چه اندازه ضرورت

۱- پیرامون جمهوری اسلامی، ص ۷۹.

دارد؟ پاسخ به این پرسش بسته به آن است که کدام قسم از وجود آدمی را اصیل بدانیم و اصالت را به کدام دسته از خواست ها بدهیم. این بحث را در ادامه دنبال خواهیم کرد.

اصالت من علوی

تقدم و اصالت من علوی از امور وجدانی است و هر کس با مراجعه به درون خود و تأمل در کنش و واکنش های نفسانی در می یابد که هرگاه خواهش های من سفلی را مقدم بدارد، احساس شکست و خودباختگی می کند، ولی اگر در برابر آن ها بایستد و استعدادهای من علوی را فعلیت بخشد، احساس پیروزی می کند:

این جا است که انسان درک می کند که خودِ اصلی و خود واقعی و من حقیقی همان اراده اخلاقی او است و آن احساسی که انسان را شکست می دهد من پنداری و غیر واقعی او است. (۱) انسان وقتی مغلوب شهوت قرار می گیرد، حالتش حالت یک انسان شکست خورده است و وقتی که بر میل و شهوت غالب می شود، در خودش احساس فتح و پیروزی می کند. این برای آن است که «من» واقعی اش، همان من عقلانی و ارادی است. (۲)

این که من علویِ انسان، همان من واقعی و اصیل است، از آیات و روایات قرآنی نیز به دست می آید و «من واقعی هر کس از دیدگاه اسلامی همان نفخه الهیه است که در او هست و احساسات اخلاقی انسان، از این من سرچشمه می گیرد.» (۳) از این رو بر اساس قرآن کریم:

۱- فلسفه اخلاق، ص ۹۸.
۲- مجموعه آثار، ج ۱۶، ص ۷۳۸.
۳- فلسفه اخلاق، ص ۱۰۱.

آن کسی که در وجود او جز خواهش های حیوانی حکومت نمی کند، در واقع من واقعی خود را باخته است. (۱)

قُلْ اِنَّ الْخاسِرینَ اَلَّذینَ خَسِرُوا اَنْفُسَهُمْ وَ اَهْلیهِمْ یَوْمَ القِیامَهِ (زمر: ۱۵)

بگو همانا زیان کاران واقعی آنانند که خود و خانواده اش را در روز قیامت باخته است.

مولوی مقدم داشتن خواسته های من سفلی را به ساختمان ساختن در زمین دیگران تشبیه می کند و می گوید:

در زمین دیگران خانه مکن

کار خود کن کار بیگانه مکن

کیست بیگانه؟ تن خاکی تو

کز برای اوست غمناکی تو

تا تو تن را چرب و شیرین می دهی

گوهر جان را نیابی فربهی

گرمیان مشک تن را جا شود

وقت مردن گَنْدِ آن پیدا شود

تا این جا دانستیم که بر آوردن همه خواسته های بشر امری ناشدنی و محال است و چون من اصیل و خود حقیقی انسان با بر آوردن خواسته های مَن علوی به فعلیت می رسد؛ پس باید خواسته ها و گرایش های من سفلی را محدود کنیم. برخی مکتب ها به شکل افراطی خواستار تعطیل غریزه های حیوانی و کنار گذاشتن این غریزه ها شده اند، ولی در دیدگاه اسلام، همان گونه که آزادی افسار گسیخته غریزه های حیوانی منع شده است، محدودیت مطلق

۱- فلسفه اخلاق، ص ۹۸.

نیز مطلوب نیست، بلکه اصلاح و تعدیل این خواسته ها، راه میانه ای است که در مکتب اسلام سفارش شده است؛ چون «از نظر اسلام، رابطه انسان و جهان از نوع رابطه زندانی و زندان و چاه و در چاه افتاده نیست؛ بلکه از نوع رابطه کشاورز با مزرعه است». (۱)

به همین دلیل:

انسان نمی تواند نسبت به جهان بیگانه، پیوندهایش همه بریده و روابطش همه منفی بوده باشد، در هر میل طبیعی در انسان غایتی و هدفی و مصلحتی و حکمتی نهفته است. (۲) پس از دیدگاه اسلام نه جهان بیهوده آفریده شده و نه انسان به غلط آمده است و نه علایق طبیعی و فطری انسان اموری نبایستنی است. (۳)

وجود غرایز عبث نیست. نمی توان آن ها را نادیده گرفت؛ نتوان آن ها را مهمل گذاشت و نباید به معارضه و مبارزه کلی آن ها پرداخت. غرائز را باید اصلاح و تعدیل و رهبری کرد. (۴) کار دین و رسالت دین محو غرائز نیست، تعدیل و اصلاح و رهبری تسلط بر آن هاست. (۵)

تا این جا روشن شد که از دیدگاه استاد شهید مطهری احکام فردی و اجتماعی دین، همگی در راستای تعدیل و اصلاح غریزه های بشری و به فعلیت رساندن خواسته های من علوی هستند. به بیانی ساده محدودیت های دینی و اخلاقی سبب کمال انسان می شوند، ولی هنوز مسئله ای اساسی باقی مانده است و آن این که اگر کسی نخواست که به کمال برسد، چه لزومی دارد

۱- مجموعه آثار، ج ۱۶، ص ۵۵۵.

۲- مجموعه آثار، ج ۱۶، ص ۵۵۶.

۳- مجموعه آثار، ج ۸، ص ۵۵۶.

۴- علل گرایش به مادی گری، ص ۱۱۰.

۵- علل گرایش به مادی گری، ص ۱۱۲.

که رفتارها و باورهای خود را به گونه ای تنظیم کند که با من علوی در تضاد نباشند؟

حق آزادی و حق انتخاب ایجاب می کند که انسان هر مسیری را که خواست برگزیند. شاید انسان ها بخواهند از رنج تحقق بخشیدن به خواست های من علوی در امان باشند و از کمال خویش چشم پوشی کنند. اگر کمال هر انسانی حق اوست، حق «گُذَشْتنِ از حق» نیز حقی دیگر است و همان گونه که هر انسانی آزاد است که از مال خود بگذرد، باید آزاد باشد که از کمال خویش نیز چشم بپوشد. برای یافتن پاسخ استاد به این پرسش ها و یا شبهه ها در دو مسیر پیش خواهیم رفت: نخست جایگاه انسان در جهان هستی و نسبت میان انسان و خداوند را در وجودشناسی استاد بررسی می کنیم تا بتوانیم، لزوم گردن نهادن بر احکام الهی و منافات نداشتن این لزوم با حقوق بشر را نشان دهیم. سپس ماهیت حقوق بشر را از دیدگاه استاد بررسی می کنیم. خواهیم دید که اگر رفتار یا باوری بر خلاف امور فطری بشر باشد، برای انسان در آن رفتار یا باور حقّی نخواهد بود و حقوق بشر به رفتارها و باورهایی محدود می باشد که با خواسته های من علوی در تضاد نباشند.

هستی انسان؛ ملک خداوند و امانتی در دست بشر

استاد شهید بر اساس مبانی توحیدی معتقدند که همه ممکن ها از جمله انسان، ملک حقیقی واجب تعالی به شمار می آید.

اسلام می گوید: همه جهان با همه قوانین اش و با همه اجزایش، همه و همه، در تسخیر اراده حق قرار دارند و به منزله جنود الهی به حساب می آیند. (۱)

۱- پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۱۳.

از این رو هر فاعل و سببی، حقیقت خود و وجود خود و تأثیر و فاعلیت خود را از او دارد و قایم به اوست. (۱)

مالکیت خداوند بر انسان حقیقی و بالاتر از همه مالکیت ها است؛ یعنی هر کس بیش از آن اندازه که از آنِ خودش است، از آنِ خالقش هست. (۲)

مالکیت تکوینی خداوند بر انسان سبب می شود که خداوند حقوقی بر گردن انسان داشته باشد و در برابر، انسان بدون این که حقی بر خداوند داشته باشد، در برابر خداوند مسئولیت هایی خواهد داشت. به بیان دیگر:

تنها ذات احدیت است که بر موجودات حق پیدا می کند و موجودات در برابر او وظیفه و مسئولیت پیدا می کند، اما هیچ موجودی «بر او» حق پیدا نمی کند. (۳)

دلیل این مطلب، همان مالکیت تکوینی خداوند بر انسان و آثار اوست و این مسئله مورد تایید قرآن کریم است:

در منطق قرآن، درباره خداوند متعال آمده است که فرد در مقابل خداوند از خودش حقی ندارد. همه چیز حتی خود فرد هم مال خداوند است. اگر فرد چیزی دارد به تملیک خداوند است. افراد در بین خود و به نسبت خودشان با یکدیگر، حقوق و مالکیت هایی دارند، اما نسبت به خداوند که حساب کنیم، هیچ چیزی ندارند. (۴)

خداوند در آیات مختلف می فرماید:

فَاللّهُ هُوَ الوَلی وَ هُوَ یُحْیِی الْمَوْتی وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَی ءٍ قَدیرٌ (۵)(شوری: ۹)

۱- مجموعه آثار، ص ۱۰۳.

۲- نظری به نظام اقتصادی اسلام، انتشارات صدرا، ۱۳۷۳، ص ۵۷.

۳- فلسفه اخلاق، ص ۱۴۹.

۴- فلسفه اخلاق، ص ۱۴۹.

۵- ولایت منحصرا از آن خداست و خداوند مرده ها را زنده می کند و خداوند بر همه چیزها قدرت دارد.

و حق از پروردگـار است «اَلْحَقُ مِن ربِکَ» (آل عمران: ۶۰) و حکم تنها از آن خداونـد است «اِنِ الْحُکْمُ اِلا لِلّه» (یوسف: ۴۰ و ۶۷) و به همین دلیل، هیچ کس حق چون و چرا در احکام الهی را نخواهد داشت:

وَ ما کانَ لِمُوْمِنٍ وَ لا مُؤْمِنَهٍ اِذا قَضی اللّه ُوَ رَسُولُهُ اَمْرا اَنْ یَکُونَ لَهُمْ الْخِیَرَهُ مِنْ اَمْرِهِم. (۱) (احزاب: ۳۶)

مالکیت تکوینی خداونـد بر انسان، حق تشـریع و قانون گـذاری را ویژه خداونـد می دانـد و دیگر، هستی انسان، امانتی خواهد بود که در اختیار آدمی نهاده انـد و تنها در محـدوده ای که مالکِ مطلق تعیین می کنـد، حق تصـرف خواهد داشت. از این رو باور یا رفتاری که خلاف اراده تشریعی حق تعالی باشد، تصرفی نامشروع در امانت خداوند به شمار می آید.

علم مطلق الهی به مصالـح و مفاسـد، بر اسـاس همین مالکیت تکوینی و خالق بودن خداونـد است و قانون الهی را به تنها قانونِ قابـل اعتمـاد و لازم الاتبـاع تبـدیل می کنـد. نتیجه آن که بر پایه مبانی توحیـدی و رابطه تکوینی خالق و مخلوق، همه حقوق آدمی و از جمله حق آزادی به رفتارها و باورهایی محـدود خواهـد بود که با احکام و حدود الهی مخالف نباشد. به تعبیر قرآن کریم:

وَ مَنْ یَتَعَدَّ حُدُودَ اللّه ِفَاوُلئِکَ هُمُ الظالِمُونَ

هر کس از حدود و مرزهای الهی تجاوز کند، ستمگر است. (بقره: ۲۲۹)

پس هر رفتـار و بـاوری تـا زمانی حق آدمی است که بر اساس احکام الهی باشـد و تجاوز از این احکام حق نیست، بلکه ظلم و تجاوز از حق است. در

۱- هیچ مرد و زن مؤمن را در کاری که خدا و رسولش حکم کنند اراده و اختیاری نیست (که رأی خلافی اظهار نمایند.)

آثار شهید مطهری به گونه دیگری نیز می توان به این نتیجه رسید. توجه به ماهیت حق و اصالت خواسته های مَنِ عِلوی از نظر استاد ما را به این نتیجه می رساند که رفتارها و باورهای مخالف با فطرت انسانی، تجاوز از حق می باشد و حقوق بشر تا زمانی رسمیت دارد که با فطرت انسانی و خواست های اصیل مَنِ عِلوی تضادی نداشته باشد.

فصل دوم: حقوق بشر و اصالت مَن علوی

اشاره

استاد مطهری بر اساس مبانی فلسفی به پیوندی تکوینی میان حق و استعداد قایل است؛ به این معنی که استعدادهای نهفته در وجود پدیده ها، منشأ تکوینی حقوق آن ها خواهد بود. اگر میان این دیدگاه استاد درباره منشأ حقوق و دیدگاه ایشان در زمینه اصالت خواست ها و گرایش های من علوی، ارتباطی ایجاد کنیم، به این نتیجه می رسیم که حقوق بشر و از جمله آزادی انسان، به باورها و رفتارهایی محدود می باشد که با من علوی و کمال های فطری بشر ستیزی نداشته باشند و اگر رفتار یا باوری بر خلاف فطرت بشر باشد، انسان در آن رفتار یا باور هیچ حق ثابتی نخواهد داشت. از نگاه استاد، احکام شرعی به سبب آن که بر اساس فطرت انسان هستند، ستیزی با حقوق بشر نخواهند داشت. در این بخش، نخست دیدگاه استاد را در زمینه منشأ حقوق بیان می کنیم و سپس با توجه به دیدگاه استاد درباره اصالت من علوی، تفاوت دیدگاه ایشان با دیدگاه های دیگر، از جمله لیبرالیسم را در بحث آزادی پی خواهیم گرفت.

منشأ حقوق طبیعی

در فلسفه اسلامی حرکت و تکامل، به معنای فعلیت یافتن و عملی شدن استعدادهای پدیده هاست:

دستگاه خلقت هر نوعی از انواع موجودات را در مداری مخصوص به خود او قرار داده و سعادت او را هم در این قرار داده که در مدار طبیعی خودش حرکت کند. (۱)

حرکت در مدار طبیعی، به شکوفا شدن استعدادهای پدیده ها می انجامد و این حق طبیعی آن خواهد بود: هر استعداد طبیعی، مبنای یک حق طبیعی است و سند طبیعی برای آن به شمار می رود. (۲)

بنابراین، تفاوت در استعدادهای طبیعی سبب تفاوت حقوق خواهد شد و چون این تفاوت در تکوین ریشه دارد، تبعیض یا بی عدالتی خوانده نمی شود:

موجودات در نظام هستی از نظر قابلیت ها و امکان فیض گیری از مبدأ هستی با یکدیگر متفاوت اند. هر موجودی در هر مرتبه ای هست، از نظر قابلیت استفاضه، استحقاقی خاص به خود دارد. خداوند فضلش را از هیچ موجودی در هر حدی که امکان تفضیل برای آن موجود باشد، دریغ نمی دارد. (۳)

مبنای حقوق بشر

حقوق بشر نیز بخشی از حقوق طبیعی است که برای شناخت آن باید کتاب آفرینش را ورق زد و حقوق واقعی بشر را تنها از راه تأمل در نظام تکوین انسان می توان شناخت:

یگانه مرجع صلاحیت دار برای شناسایی حقوق واقعی انسان کتاب پر ارزش آفرینش است. (۴)

از این رو، استاد شهید با تأمل در آن چه نظام آفرینش در درون انسان به

۱- مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۱۵۸.

۲- مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۱۵۸.

۳- مجموعه آثار، ج ۱، ص ۸۲ .

۴- نظام حقوق زن در اسلام، انتشارات صدرا، ۱۳۵۷، ص ۱۴۷.

ودیعه نهاده است، تفاوت اصلی انسان با دیگر پدیده ها را در فطرت بشری می یابند:

فطرت انسان یعنی ویژگی هایی در اصل خلقت و آفرینش انسان. (۱) از این رو، فطرت مانند طبیعت و غریزه، یک امر تکوینی است؛ یعنی جزء سرشت انسان است. (۲)

اساسا از دیدگاه استاد:

اصالت انسان و انسانیت واقعی انسان، در گرو قبول فطریات است. (۳)

بنابراین، گوهر حقیقی انسان که تعیین کننده حقوق واقعی بشر خواهد بود، فطرت بشری است و رفتار یا باوری که خلاف فطرت باشد، حق بشر شمرده نمی شود. البته پیش تر گذشت که استعدادهای حیوانی نیز بخشی از استعدادها و خواسته های بشر را تشکیل می دهند، ولی من حیوانی، طفیل من حقیقی است و باید با تعدیل و اصلاح غریزه های حیوانی مسیر رشد و تعالیِ من حقیقی را باز کرد:

حیوانیت انسان به منزله لانه و آشیانه ای است که انسانیت او در او رشد می یابد و متکامل می شود. (۴)

نتیجه

الف ــ «انسان دارای دو مَن است: مَن سِفلی و مَن عِلوی؛ بدین معنی که هر فرد یک موجود دو درجه ای است. در یک درجه حیوان است؛ مانند همه حیوان های دیگر و در درجه دیگر، دارای یک واقعیت علوی است». (۵)

۱- مجموعه آثار، ج ۳، ص ۴۵۵.

۲- مجموعه آثار، ج ۳، ص ۴۶۲.

۳- مجموعه آثار، ج ۳، ص ۴۶۸.

۴- مجموعه آثار، ج ۲، ص ۲۷.

۵- مجموعه آثار، ج ۱۳، ص ۱۳۷.

ب ـ «بشر به حکم این که در سرشت خود دو قطبی آفریده شده... محال است که بتواند در هر دو قسمت وجود خود از بی نهایت درجه آزادی برخوردار باشد. رهایی هر یک از دو قسمت عالی و سافل وجود انسان، مساوی است با محدود شدن قسمت دیگر». (۱)

ج ـ چون اصالت با مَن علوی است، استاد مطهری نتیجه می گیرند «علاوه بر آزادی ها و حقوق دیگران، مصالح عالیه خود فرد نیز می تواند آزادی او را محدود کند». (۲)

این نتیجه گیری استاد به آن دلیل است که از نظر ایشان تعارض من علوی و من سفلی، تنها در درون انسان باقی نمی ماند، بلکه این تعارض در جامعه به صورت تعارض حق و باطل جلوه می کند. طبیعی است که در این مبارزه، گروه باطل خواهانِ آزادیِ من سفلی در بر آوردن غریزه ها است و گروه حق نیز که استاد «از آن به ایمان، آرمان و عقیده» تعبیر می کند (۳)، خواهان زنده کردن امور فطری آدمی هم چون توحید و احکام الهی است.

استاد درباره تعارض من علوی و من سفلی در جامعه می فرماید:

نبرد درونی انسان... سبب می گردد که میان انسان های با ایمان و به آرمان و عقیده رسیده و انسان های منحطّ حیوان صفت، تضاد و مبارزه و درگیری پیدا شود و این نبرد است که در قرآن به نبرد میان حق و باطل تعبیر شده است. (۴)

ستیزه و درگیری میان حق و باطل به این دلیل است که امکان آزادی برای

۱- پیرامون جمهوری اسلامی، ص ۷۹.

۲- مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۶۴۶.

۳- پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۹۰.

۴- پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۹۰.

هر دو گروه وجود ندارد: «بشر... محال است که بتواند در هر دو قسمت وجود خود از بی نهایت درجه آزادی برخوردار باشد». (۱)

در دیدگاه استاد، گروه حق اصیل و مقدم خواهند بود؛ زیرا در پی حقوق واقعی بشر هستند، ولی گروه باطل، خواهان آزادی های حیوانی اند. به همین دلیل، استاد از آن ها به «یک قطب منحط حیوان صفتِ سر در آخور» تعبیر می کند. البته تعبیر استاد ریشه ای قرآنی دارد: (۲)

دو قطبی بودن انسان به علاوه آزاد بودن و در نتیجه متفاوت بودن سطح انسانیت انسان ها، منجر به دو قطبی شدن جامعه می شود. یک قطب به ایمان و عقیده و اخلاق رسیده و یک قطب منحط حیوان صفت و سر در آخور. قطب به ایمان و عقیده رسیده است که جامعه را به سوی کمال واقعی انسانیت هدایت می کند. (۳)

این که استاد هواداران ایمان و عقیده و اخلاق را گروه حق می داند، به این دلیل است که به باورایشان تفاوت عمده و اساسی انسان با جانداران دیگر را که ملاک انسانیت اوست و انسانیت وابسته به آن است، علم و ایمان است. (۴)

استاد مطهری بر اساس دیدگاهی قرآنی، اصالت حق را تبیین می کند:

حق اصیل است و باطل غیر اصیل و همیشه بین امر اصیل و غیر اصیل اختلاف و جنگ است. (۵)

همین اصالت حق پیروزی نهایی آن می شود «باطل به طور موقت می آید و روی حق را می پوشاند، ولی آن نیرو را ندارد که بتواند به صورت دایم

۱- مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۶۴۶.

۲- «اولئک کالانعام بل هم اضل اولئک هم الغافلون»، اعراف: ۱۷۹

۳- پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۸۵.

۴- مجموعه آثار، ج ۲، ص ۲۴.

۵- مجموعه آثار، ج ۳، ص ۴۲۷.

باقی بماند و عاقبت کنار می رود». (۱)

از این رو، خداوند می فرماید:

این نمود باطل شما را نترساند؛ این فراگیری باطل شما را مأیوس نکند؛ زیرا سرانجام حق پیروز است. (۲)

البته همیشه در طول تاریخ، باطل از حق سوء استفاده کرده است. مردم بر اساس فطرت پاک خویش به دین و معنویت علاقه مند هستند و به آن اعتماد دارند. از این رو، جریان های باطل از این اعتماد مردم سوء استفاده می کنند.

استاد شهید می فرماید:

حق و نظام حق، اصیل است و مثل آب در زیر، جریان در جامعه را به جلو می برد، اما باطل ها بر روی آن قرار می گیرند و نمود پیدا می کنند. معاویه اگر پیدا می شود و آن همه کارهای باطل می کند، آن نیروی اجتماعی را معاویه به وجود نیاورده و ماهیت واقعی آن نیرو «معاویه ای» نیست و جامعه در بطن خودش «معاویه ای» ندارد، باز هم پیغمبر است، باز هم ایمان است، باز هم معنویت است؛ ولی معاویه بر روی این نیرو سوار شده است. (۳) کسی که می خواهد دنبال هوا یا نفسش برود، از چه استفاده می کند از نیروی حق. بدعتی را در لباس دین وارد می کند؛ چون می داند نیرو از آن دین و مذهب است. اگر بگوید من چنین حرفی می زنم، کسی حرفش را قبول نمی کند. لذا شروع می کند چیزی را به نام دین بیان کردن و می گوید فلان آیه قرآن این مطلب را بیان کرده است. (۴)

بنابراین، از نظر اسلام نه تنها فرد انسان با فطرتی پاک و حقیقت جو آفریده

۱- مجموعه آثار، ج ۳، ص ۴۲۸.
۲- مجموعه آثار، ج ۳، ص ۴۳۵ _ ۴۳۶.
۳- مجموعه آثار، ج ۳، ص ۴۴۰.
۴- مجموعه آثار، ج ۳، ص ۴۴۳.

شـده است، در جـامعه نیز حقیقت خواهی غالب است، ولی پرسـش این است که با وجود فطرت پاک بشـری، چه توجیهی می توان برای انحراف هـای عقیـدتی انسـان ارائه کرد. پاسـخ اسـتاد به این پرسـش بر اساس دوگانه انگاری خواست ها و گرایش های بشری است.

منشأ انحراف های بشر

انسـان بـه طـور فطری حقیقت خـواه و خواهـان کمـال مطلـق است. از نظر اسـتاد، واژه حنیـف در قرآن کریم، به همین ویژگی انسانی اشاره دارد و در فطرت، انسان حنیف است. حنیف یعنی «حق گرا، حقیقت گرا، خدا گرا و توحید گرا. در فطرت انسان حنیـف هست؛ یعنی در فطرت او حق گرایی و حقیقت گرایی هست.» (۱) انحراف در انسـان از آن جا آغاز می شود که انسان در شـناخت مصداق کمال مطلق خطا می کند و بر آوردن نامحدود خواسـته های من سفلی را غایت حیات خود قرار می دهد. به تعبیر قرآن کریم، هوای نفس خویش را معبود خود قرار می دهـد. این خطـای انسـان، سـبب ایجاد تمنایی دروغین در انسان می شود:

یکی از مختصات و امتیازات انسان از حیوانات این است که دو نوع میل و تمنا در بشـر ممکن است پیدا شود: تمناهای صادق، تمناهای کاذب. تمناهای صادق همان هاست که مقتضای طبیعت اصلی است. (۲)

در واقع، همـان غریزه هـا و خواسـته های مَن سـفلی تا زمانی که در مسـیر طبیعی خویش باشـد و بر آوردن آن ها در محـدوده احکام و حدود الهی صورت بگیرد، خواهشی درست است، ولی خروج از محدوده یاد شده، سبب سیری

۱- مجموعه آثار، ج ۳، ص ۴۶۲.

۲- مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۶۵۹.

ناپـذیری و طغیـان آن هـا و ایجاد خواهش های دروغین می شود که «این تمنا غالباً به صورت یک عطش روحی در می آیـد؛ یعنی قناعت و پایان پذیری را در آن راه نیست». (۱)

اگر انسان به خواهش های دروغین خود پاسخ دهـد، کم کم من علوی خود را از دست می دهد و مسخ می شود؛ یعنی دیگر هیچ گرایشی در درون خود به بر آوردن استعدادهای علوی نمی یابد:

پس غایات و اهداف انحرافی داشـتن یکی از عواملی است که انسان غیر خود را به جای خود می گیرد و در نتیجه خود واقعی را فراموش می کنـد و از دست می دهد و می بازد. (۲) و چون او ناخود را خود می پنـدارد، آن چه به خیال خود برای «خود» می کند، در حقیقت برای «ناخود» می کند و خود واقعی را متروک و مهجور و احیاناً ممسوخ می سازد. (۳) اکنون به نقطه ای رسـیده ایم که می توانیم بیان قرآن را در زمینه این که فراموشـی خـدا فراموشی خود است، باختن خـدا باختن همه چیز است، بریدن با خدا سقوط مطلق است، توضیح دهیم. (۴)

آنجا که گفته انـد با نفس بایـد مبارزه کرد، آن «خودِ» خیالی و پنـداری انسان را گفته انـد... این «خود ناخود» را باید میراند تا آن «خود حقیقی» و «خود اصیل» در انسان از پشت پرده ها ظاهر شود.

امیرالمؤمنین (ع) درباره همین باز یافتن خود اصیل می فرمایند: «عَجِبْتُ لِمَنْ یَنْشُدُ ضالَّتَهُ وَ قَدْ اَضَلَّ نَفْسَهُ فَلا یَطْلُبُها؛ (۵) تعجب می کنم از کسی که در جست و

۱- مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۶۵۹.

۲- مجموعه آثار، ج ۱۶، ص ۵۷۷.

۳- مجموعه آثار، ج ۱۶، ص ۵۷۵.

۴- مجموعه آثار، ج ۱۶، ص ۵۷۳.

۵- آمری، غرر و درر، ج ۴، ص ۳۴۰.

جوی گمشده اش بر می آید و حال آن که «خود» را گم کرده و در جست و جوی آن بر نمی آید».

از این رو، پیامبران نیز آمـده اند تا از انسان، وفای به پیمانی را که در فطرت آن هاست، بخواهند: «لِيَسْـتَأْدُوهُمْ هم ميثاقَ فطرته» و هم چنین به آنچه در فطرت انسان وجود دارد تذکر دهند: «وَ يُذَكِّرُوهُمْ مَنْسيَّ نِعْمَتِهِ... وَ يُثيرُوا لَهُمْ دَفائِنَ الْعُقُولِ» (۱) ترجمه: نعمت های خدا را که مورد غفلت و نیسان بشر است به یاد بشر بیاورند... پیامبران آمده اند مردم را به اعماق ضمیر باطن آنها آگاه کنند.

بیدلی در همه احوال خدا با او بود

او نمی دیدش و از دور خدایا می کرد.

مهم ترین نـتیجه ای که از بحث هـای گذشـته به دست می آیـد، این است که، محـدودیت هـای اخلاـقی و شـرعی، نه تنهـا بر خلاـف حقـوق واقعی بشـر نیست، بلکه سـبب تحقق و به فعلیت رسـیدن اسـتعدادهای والاـی انسـانی می شود. از این دیـدگاه، حقوق واقعی بشـر با رعایت محدودیت های دینی و تقلید به اخلاق به دست می آید. آزادی افسار گسیخته در برآوردن غریزه های حیوانی هر چنـد ممکن است به سود نظام سـرمایه داری باشـد، ولی از آن جا که به میراندن و مسخ منِ علوی می انجامد، بر خلاف حقوق بشر تلقی می شود.

تفاوت دیدگاه اسـلامی و توحیدی با دیدگاه مادی، و مخالفت استاد شهید با لیبرالیسم، در تفاوت های عمیق در هستی شناسی و انسان شناسی ریشه دارد؛ از این رو، دیدگاه های اسلامی درباره حقوق بشر از آن جهت قابل دفاع است

۱- مجموعه آثار، ج ۳، ص ۶۰۷ _ ۶۰۹.

که بـا فطرت بشـر و نظـام تکوین، مطـابق است. در اسـلام مـانعی برای بر آوردن غریزه های من سـفلی وجود نـدارد و بلکه در مواردی لازم است. آن چه ممنوع است، انحراف و بر آوردن نادرست خواهش های نفسانی است که به میراندن من واقعی می انجامد. بر اساس آن چه گذشت، میان اسلام و لیبرالیسم در بحث آزادی تفاوت های مهمی وجود دارد که در فصل بعدی این تفاوت ها را با تکیه بر آثار شهید مطهری پی می گیریم.

...

فصل سوم: آزادی و حدود آن

اشاره

آزادی واژه ای مظلوم است که در دوران مدرنیسم اسیر چرخ دنده های نظام سرمایه داری شده است. هر اندازه بشر مدرن، به آزادی مورد نظر لیبرالیسم نزدیک تر می شود، به همان اندازه، دلار بیش تری به نظام سرمایه داری تزریق خواهد شد. به بیان استاد شهید:

مقتضیات زمان؛ مانند آزادی از کلماتی است که مخصوصاً در مشرق زمین سرنوشت شومی داشته است و اکنون به شکل یک ابزار استعماری کامل برای درهم کوبیدن فرهنگ اصیل شرق و تحمیل روح غربی در آمده است. چه سفسطه ها که بنام [آزادی]صورت می گیرد و چه بدبختی ها که با این تابلوی قشنگ تحمیل می گردد. (۱)

آزادی مفهومی است که پیامبران الهی و عارفان و فیلسوفان بزرگ آن را ستوده اند، ولی کسانی نیز بوده و هستند که انحراف ها و کج روی های خود را با نام آزادی توجیه می کنند. این گونه برداشت های نادرست سبب می شود که کم کم مفاهیمی مانند آزادی دو معنی و دوکاربرد بیابند: ۱ ــ معنایی ژرف، اصیل و مقدس؛ ۲ ــ معنایی هرزه، سطحی و بی مقدار. از سوی دیگر، اگر واژه ای چند معنی و کاربرد پیدا کند، راه مغالطه و سوء استفاده برای سفسطه گران و فرصت طلبان هموار می گردد. این دو جنبه ای بودن در واژه عشق نیز یافت می شود: عشق گاهی افلاکی و مقدس و گاهی خاک و هرزه است. حال اگر در میان نوجوانان پاک و احساساتی کسی عشق و عاشقی را بستاید و آن را هدف آفرینش و مورد تأیید انبیا و عارفان معرفی کند، ولی نگوید که میان عشق

۱- مجموعه آثار، ج ۳، ص ۱۸۷.

عرفانی و عشق مجازی تفاوت بسیاری هست این، سفسطه، مغالطه و خیانت است. همین مطلب درباره آزادی نیز درست است. ستایش و تعریف از آزادی در صورتی درست است که مراد خود را از آزادی بیان کنیم. استاد مطهری بارها این خطر سوء استفاده از آزادی را یاد آور شده اند:

بزرگ ترین تیشه ای که بر ریشه اخلاق زده شده [است]به نام آزادی و از راه همین تفسیر غلطی است که از آزادی شده است (۱)در پناه آزادی، آزادی را می کشند. چنان که گفته اند: ای آزادی به نام تو در دنیا چه جنایت ها که نشد. (۲)

مبانی آزادی

لیبرالیسم بر آزادی با کم ترین محدودیت، یعنی آزادی حداکثری تأکید دارد. مخالفت شهید مطهری با لیبرالیسم به دلیل مبانی ایشان در انسان شناسی است. از نگاه استاد، انسان دو دسته گرایش های علوی و سفلی دارد و آن چه در غرب مطرح است، آزادیِ گرایش های جنبه سفلی در انسان است:

از نظر فلاسفه غرب، انسان موجودی است دارای یک سلسله تمایلات... همین تمایل منشأ آزادی عمل او خواهد بود. آن چه آزادی فرد را محدود می کند، آزادی امیال دیگران است. هیچ ضابطه و چهارچوب دیگری نمی تواند آزادی انسان و تمایل او را محدود کند. آزادی به این معنی که مبنای دموکراسی غربی قرار گرفته است، در واقع، نوع حیوانیت رها شده است. (۳) ولی این معنا از آزادی، با آزادی مورد نظر اسلام «تفاوت عمده و بنیادی دارد» (۴).

۱- مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۶۴۶ .

۲- مجموعه آثار، ج ۳، ص ۴۴۲.

۳- پیرامون جمهوری اسلامی، ص ۷۹.

۴- پیرامون جمهوری اسلامی، ص ۷۸.

آدمی یک سلسله استعدادهای مترقی و عالی دارد که ملاک انسانیت اوست... بشر به حکم این که در سرشت خود دو قطبی آفریده شده... محال است که بتواند در هر دو قسمت وجودی خود از بی نهایت آزادی برخوردار باشد. رهایی هر یک از دو قسمت عالی و سافل وجود انسان، با محدود شدن قسمت دیگر مساوی است. (۱)

به همین دلیل، استاد تاکید دارند که علاوه بر آزادی ها و حقوق دیگران، مصالح مالیه خود فرد نیز می تواند آزادی او را محدود کند. (۲)

امروزه در جامعه این گونه القا می شود که هیچ چیز حتی دین نمی تواند در برابر آزادی قرار بگیرد؛ حال آن که استاد شهید مطهری بر اساس بینش توحیدی اسلامی، می فرماید:

آیا آقایانی که راجع به آزادی بحث می کنند، نمی دانند که توحید لااقل در حد آزادی است. اگر بالاتر نباشد و قطعاً بالاتر است. (۳)

این به دلیل آن است که از دیدگاه استاد آن چیزی که اساس حق آزادی و لزوم رعایت و احترام به آن می گردد، میل و هوس و خواست فرد نیست، بلکه استعدادی است که آفرینش برای مسیر ترقی و تکامل به وی داده است. اراده بشر تا آن جا محترم است که با استعدادهای عالی و مقدسی که در نهاد او است، هماهنگ باشد و او را در مسیر ترقی و تعالی بکشاند، ولی آن جا که بشر را به سوی فنا و نیستی بکشاند و استعدادهای نهانی را به هدر دهد، احترامی نخواهد داشت.

۱- پیرامون جمهوری اسلامی، ص ۷۹.

۲- مجموعه آثار، ج ۱۶، ص ۱۸۳.

۳- مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۶۴۵.

مردم سالاری دینی

«آزادی به این معنا... که مبنای دموکراسی غربی قرار گرفته است، در واقع نوعی حیوانیت رها شده است.» (۱) در اسلام مبنا و اساس آزادی، خواست و هوس و اراده، فرد نیست، بلکه استعدادهای والای بشر است. به همین دلیل، مردم سالاری در اسلام، معنایی جدید می یابد:

در نقطه مقابل این نوع دموکراسی و آزادی، دموکراسی اسلامی قرار دارد. (۲) این که می گوییم در اسلام، دموکراسی وجود دارد به این معنا است که اسلام می خواهد آزادی واقعی ــ در بند کردن حیوانیت و رها ساختن انسانیت ــ به انسان بدهد (۳)

دموکراسی اسلامی بر اساس آزادی انسان است. اما این آزادی انسان، در آزادی شهوات خلاصه نمی شود... کمال انسان در انسانیت و عواطف عالی و احساسات بلند اوست. اگر بخواهیم مردم سالاری دینی را با دموکراسی غربی بسنجیم، باید گفت: «دموکراسی در اسلام یعنی انسانیت رها شده؛ حال آن که این واژه در قاموس غرب معنای حیوانیت رها شده را متضمن است.» (۴) از این رو، استاد شهید دردمندانه فریاد بر می آورند که:

بعضی این چیزها را به نام آزادی و احترام به عقیده انجام می دهند. می گویند حیثیت ذاتی بشر او را لازم الاحترام کرده و لازمه احترام به بشر، احترام به عقاید او و مقدسات اوست؛ هر چه باشد ولو بت باشد. ولو بت ژاپنی ها صورت عضوی از بدن باشد؛ یا مثل [بت]هندوها گاو باشد. اما باید بدانیم که احترام به بشر و حیثیت ذاتی بشر ایجاب می کند که این

۱- پیرامون جمهوری اسلامی، ص ۷۹.

۲- پیرامون جمهوری اسلامی، ص ۸۰ .

۳- پیرامون جمهوری اسلامی، ص ۸۱ .

۴- پیرامون جمهوری اسلامی، ص ۸۲ .

زنجیرهـا را که به دست خود بسته است، بـاز کنیم؛ نه آن که چون بشـر به دست خود بسـته است، پس لازم الاحترام است. ما عمل ابراهیم بت شـکن و موسی که گوساله سامری را آتش زد «و انْظُرْ اِلی اِلهِکَ ظَلْتَ عَلَیْهِ عاکِفاً لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَ لَننسِفَنَّهُ فِی الیَّمِ نَسْفا» (۱) (طه: ۹۷» و عمـل رسـول خـدا را که بت هـا را شـکست و دور ریخت تصـویب می کنیم؛ نه عمـل کـورش یـا ملکه انگلسـتان و یا دولت انگلسـتان را که به بت پرست ها اجازه [تأسیس] بت خانه می دهد و نام این عمل زشت را آزادی خواهی و دموکراسـی می گـذارد. این هـا از لحـاظ سیاست به مفهوم امروز صـحیح است؛ اما از لحاظ بشـریت غلط است. بنابراین، بر اساس انسان شناسـی اسـلامی، مصلحت انسان برخواست او تقدم دارد. اگر تمایلات انسان را ریشه و منشأ آزادی و دموکراسی بـدانیم، همـان چیزی به وجود خواهـد آمـد که امروز در مهـد دموکراسـی های غربی شاهـد آن هستیم. در این کشورها مبنای وضع قوانین در نهایت امر... خواست اکثریت [است].

از این رو، اسـتاد شهید در بیانی زیبا می فرماید: اگر معیار قانون خواست بشر باشد «این نظیر تئوری معروف ملانصرالدین است که روزی سوار قاطر بود پرسیدند کجا می روی؟ گفت: هر جا که میل قاطر باشد.» (۲)

این نگرش اسـتاد بر اساس دیدگاه توحیدی اسـلام است که در بخش های پشـین بیان شد و روشن گشت که از دیدگاه اسـتاد انسان ملک حقیقی و تکوینی خداونـد است به همین دلیل، حق قانون گـذاری ویژه خداونـد است و حقوق بشـر که شامل حق رأی و حق انتخاب است، تنها در محدوده قوانین شرعی نفوذ دارد و خارج از این محدوده، حقی برای انسان نخواهد بود.

۱- ترجمه آیه: و [اینک] به آن خـدایی که پیوسـته ملازمش بودی بنگر، آن را قطعا می سوزانیم و خاکسترش می کنیم [و] در دریا فرو می پاشیم.

۲- پیرامون جمهوری اسلامی، ص ۸۰ .

آزادی وسیله است نه هدف

تبلیغ کننـدگان اومـانیسم و انسـان محوری در کشور مـا، با بیان های مغالطه آمیز آزادی را به عنوان هـدف معرفی می کننـد و وسـیله دانسـتن آن را مخالفِ آزادی قلمـداد می کنند. حال آن که هدف دانسـتن آزادی، بی توجهی به تکامل بشـر و اهداف عـالیه آفرینش اوست. آزادی، حق حیات و دیگر اسـتعدادهای تکوینی بشـر از شاهکارهای آفرینش است و بشـر تا وقتی که از این نعمت ها سود نجوید، هیچ کمالی نخواهد داشت. هدف دانستن آزادی یعنی بسنده کردن به آن، و وسیله دانستن آن یعنی استفاده از آن:

انسـان آزاد و مختـار است، ولی آیـا چون آزاد است به کمـال خودش رسـیده است یا این که مختار است که کمال خودش را انتخاب کند؟ (۱)

آزادی موهبتی است که می تواند وسیله کسب کمالات قرار بگیرد:

آزادی برای انسان کمال است، ولی آزادی کمال وسـیله ای است؛ نه کمال هـدفی. هدف انسان این نیست که آزاد باشد، ولی انسان باید آزاد باشد تا به کمالات خودش برسد. (۲)

و والاترین کمالی که انسان می تواند با دسـتاویز قرار دادن آزادی و اختیار خود به آن نایل شود توحید است. و اگر بناست در حیـات جمعی و فردی بشـر هـدفی را ترسـیم کنیم این توحیـد است که در نگـاه دینی محوریت می یابـد و وجود انسان و همه اوصاف او و از جمله آزادی و حق انتخاب وسیله ای برای رسیدن به این هدف خواهندبود. این طلب را می توان از تمایزی که استاد میان آزادی اندیشه و آزادی عقیده می گذارند به دست آورد.

۱- انسان کامل، انتشارات صدرا، ۱۳۷۰، ص ۳۴۷.

۲- انسان کامل، انتشارات صدرا، ۱۳۷۰، ص ۳۴۶ _ ۳۴۷.

آزادی اندیشه آری، آزادی عقیده هرگز

از دیگر پی آمدهای تقدم و اصالت کمالات مَن علوی و استعدادهای عالیه بشر آن است که باورهای انسان نیز همانند رفتار او باید با این کمالات و استعدادها مطابق و هماهنگ باشد. برخی به غلط گمان می کنند که آزادی اندیشه به معنای آزادی عقیده است، در حالی که این دو تفاوتی اساسی با یکدیگر دارند و بی توجّهی به این تفاوت، مغالطه آمیز خواهد بود.

آزادی تفکر ناشی از همان استعداد انسانی بشر است که می تواند در مسایل بیندیشد. این استعداد بشری حتماً باید آزاد باشد. پیشرفت و تکامل بشر در گرو این آزادی است (۱).

بنابراین، از نظر استادآزادی اندیشه نه تنها مطلوب که لازم است:

اما آزادی عقیده؛ خصوصیت دیگری دارد... هر عقیده ای ناشی از تفکر صحیح و درست نیست. منشأ بسیاری از عقاید یک سلسله تقلیدها و تعصب هاست... آزادی عقیده، در معنای اخیر نه تنها مفید نیست، بلکه زیان بارترین اثرات را برای فرد و جامعه به دنبال دارد. (۲)

معیار استاد در آزادی عقیده، همان معیاری است که در آزادی رفتار بیان شد؛ یعنی انسان تا آن جا در باورهای خویش بر حق است که این باورها با کمالات علوی او همسو و هماهنگ باشند:

بدین رو، اگر انسان عقیده ای را برگزید که بر ضد توحید است. او انسان ضد انسان است. یا بگوییم حیوان ضد انسان است. بنابراین، ملاک شرافت و احترام و آزادی انسان این است که انسان در مسیر انسانیت باشد. انسان را در مسیر انسانیت باید آزاد گذاشت نه انسان را در هر چه خودش انتخاب

۱- پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۶.

۲- پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۶.

کرده باید آزاد گذاشت؛ هر چند آن چه انتخاب می کند بر ضد انسانیت باشد. (۱)

از نظر ایشان باورها بر دو قسم انـد: گاهی در نتیجه انـدیشه اند و گاهی از روی احساسات هسـتند. نوع دوم، مانع تفکر است و اگر خواهان آزادی اندیشه هستیم، باید جلوی نوع دوم را بگیریم.

فلاسـفه غرب در مورد آزادی عقیـده مغـالطه کرده انـد. از سویی می گوینـد فکر و عقـل بشـر بایـد آزاد باشـد و از طرفی می گوینـد، عقیـده هـم بایـد آزاد باشـد. بت پرست هم بایـد در عقیـده خـودش آزاد باشـد... در صـورتی که این گـونه عقایـد و اعتقـادات ضـد آزادی فکر است. همین عقایـد است که دست و پای فکر را می بنـدد... اعلامیه حقوق بشـر نیز همین اشـتباه را کرده است. (۲) بنـابراین، حق بـا انبیـا بوده است؛ نه بـا روشـی که دنیـای امروز می پسـندد. حق با انبیا بوده است که این گونه زنجیرها را از دست و پای بشـر بر می گرفتنـد؛ پاره می کردنـد و در نتیجه می توانسـتند بشـر را وادار به تفکر بکننـد. (۳) کار صحیح کـار ابراهیم (ع)است که خـود را کسـی می دانـد که یـک فکر آزاد دارد و تمـام مردم را در زنجیر عقایـد سـخیف و تقلیدی که کوچک ترین مایه ای از فکر ندارد، گرفتار می بیند. (۴)

استاد شهید با اشاره به بت پرستی می فرماید:

آن عقیـده که فکر به انسان نمی دهـد! آن عقیـده انعقاد است؛ تقلید است؛ تلقین است؛ یعنی زنجیری است که وهم به دست و پای بشـر بسـته است. بشـر را در این طور عقاید آزاد گذاشـتن، یعنی زنجیرهای اوهامی را که خود بشر به دست و پای خودش بسته است، به همان حال باقی گذاشتن. ولی این،

۱- آشنایی با قرآن، ص ۲۲۴.

۲- پیرامون جمهوری اسلامی، ص ۹۹.

۳- پیرامون جمهوری اسلامی، ص ۱۰۹.

۴- پیرامون جمهوری اسلامی، صص ۱۰۱ _ ۱۰۲.

احترام به اسارت است نه احترام به آزادی. احترام به آزادی این است که با این عقاید _ که فکر نیست بلکه عقیده است؛ یعنی صرفاً انعقاد است _ مبارزه شود. عقیده ممکن است ناشی از تفکر باشد و ممکن است ناشی از تقلید یا وهم یا تلقین و یا هزاران چیز دیگر باشد. عقایدی که ناشی از عقل و فکر نیست، صرفاً انعقاد روحی است؛ یعنی بستگی و زنجیر روحی است. اسلام هرگز اجازه نمی دهد یک زنجیر به دست و پای کسی باشد؛ و لو آن زنجیر را خودش با دست مبارک خودش بسته باشد. (۱)

بنابراین، آزادی افراد در باور و رفتار، در محدوده اخلاق و معنویات رسمیت دارد:

آزادی افراد که خود یک اصل است... باید محدود شود به سایر مصالح بشر؛ یعنی باید منحصر به اخلاق عموم و معنویات بشر باشد. (۲)

مهم ترین و عزیزترین حقیقت در جهان هستی توحید می باشد و باورهای انسانی باید به گونه ای باشد که با این حقیقت همسو و هماهنگ باشد.

اسلام هر جا که توحید به خطر بیفتد، برای نجات توحید می کوشد؛ چون توحید عزیزترین حقیقت انسانی است. این آقایانی که راجع به آزادی بحث می کنند، نمی دانند که توحید لااقل در حد آزادی است، اگر بالاتر نباشد و قطعا بالاتر است. (۳)

شرک و پایبند نبودن به توحید، به دو دلیل تجاوز از حق شمرده می شود:

۱ _ توحید از امور فطری انسان است و پیش تر گذشت که انسان در اموری که خلاف فطرت اوست، هیچ حقی ندارد.

۲ _ به باور استاد توحید از حقوق عمومی است؛ به همین دلیل باورهای

۱- مجموعه آثار، ج ۱۶، ص ۱۸۵.

۲- نظری به نظام اقتصادی اسلام، ص ۲۰۶.

۳- مجموعه آثار، ج ۱۶، ص ۱۸۳.

شرک آمیز، تجاوز به حقوق عمومی هستند و مبارزه با آن ها جنبه دفاعی دارد:

آن جا که میان حقِ جامعه و حقِ فرد تزاحم افتد، حق جامعه بر حق فرد و حق عام بر حق خاص تقدم می یابد. (۱) چنان چه توحید از حقوق شخصی افراد باشد، فرد می تواند موحد و یا مشرک باشد و در هر صورت کسی را حق اعتراض و ایجاد مزاحمت برای او نمی باشد، اما اگر توحید هم، چون آزادی از حقوق انسانی و عمومی باشد... پس اگر مردمی برای مبارزه با مشرک بجنگد، جنگ آن ها جنبه دفاعی دارد. (۲) حق با همان کسانی است که توحید را جزء حقوق بشریت می شمارند. (۳) توحید حقیقتی است که مال من و شما نیست؛ مال بشریت است. اگر در جایی توحید به خطر بیفتد ــ چون توحید جزء فطرت انسان است و هیچ وقت فکر بشر او را به ضد توحید رهبری نمی کند، بلکه عامل دیگر دخالت دارد. اسلام برای نجات توحید دستور اقدام می دهد، ولی این معنایش این نیست که می خواهد توحید را به زور وارد قلب مردم کند، بلکه عواملی را که سبب شده است، توحید از بین برود از بین می برد؛ عوامل که از بین رفت، فطرت انسان به سوی توحید گرایش پیدا می کند؟ (۴)

عمومی دانستن حق توحید، برای فهم برخی از مصالح احکام مانند حکم ارتداد و یا جهاد، دیدگاهی جدید بر روی ما می گشاید که به مجال و نوشتاری دیگر نیازمند است.

آزادی نشر عقاید؛ در کنار جلوگیری از اغوا و عوام فریبی

به اعتقاد استاد شهید مطهری، به سود اسلام و انقلاب است که همه مکتب ها و

۱- مجموعه آثار، ج ۲، ص ۲۷.

۲- جهاد، ص ۴۶.

۳- جهاد، ص ۵۴.

۴- مجموعه آثار، ج ۱۶، ص ۱۸۴.

انـدیشه ها ــ هر چنـد که الحادی و ضـد دین باشـند ــ بر اساس منطق ویژه خود در جامعه طرح شونـد و در مقابل، پاسخ های منطقی دریافت کنند. اما نگرانی استاد در روزگار خود، آن بود که ماتریالیسم جامه منطق را از خود دور کرده و به سلاح تبلیغ مجهز شده بود. (۱) از این رو، در عین حـال که از جریـان آزاد عقایـد و مناظره منطقی با مکتب های انحرافی دفاع می کننـد، معتقدند که باید از شیوه های تبلیغاتی این گونه مکتب ها که با فریب و گمراه کنندگی همراه است جلوگیری کنیم:

برخورد عقایـد غیر از اغوا و اغفال است. اغوا و اغفال، یعنی کاری توأم با دروغ و توأم با تبلیغات نادرست انجام دادن... اغفال کردن به هیـچ عنوان نمی توانـد و نبایـد آزاد باشـد. این که در اسـلام خرید و فروش کتب ضاله حرام است و اجازه فروش هم داده نمی شود، بر اساس همین ضرر اجتماعی است. (۲)

در اسـلام شکسـتن سکه تقلبی و از بین بردن کتاب تقلبی واجب است. البته خرید و فروش آن ها برای کسانی که قدرت تفکر و تجزیه و تحلیل دارنـد، مانعی نـدارد؛ برای کسانی که فاقـد این قـدرت اند، صـحیح نیست. امروز به نام آزادی عقیده و فکر، نشـر هر کتابی و خرید و فروش هر کتابی را صـحیح می دانند، اما اسـلام این راه درآمد را به روی پیروان خود بسته است. (۳) حرف مـا این است که دروغ را و خیـانت را بایـد سـانسور کرد و نبایـد اجازه داد به نام آزادی فکر و عقیـده، آزادی دروغ در میان مردم رایج شود. (۴)

۱- علل گرایش به مادیگری، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۱۶، ص ۶.

۲- پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۵۰.

۳- نظری به نظام اقتصادی اسلام، ص ۲۱۱.

۴- پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۶۱.

امروزه به کـارگیری ابزارهای تبلیغاتی، مغالطه و تحریف مهم ترین شـیوه های ترویـج مکتب های مادی و لیبرالیستی در جوامع بشری و از جمله کشور ما است. این بدان جهت است که «مادیین کاملا احساس کرده اند که اگر مسایل را به صورت اصلی و صحیح مطرح کنند، کلاهشان سـخت پس معرکه است؛ ناچار کانال های انحرافی ایجاد می کنند؛ مغلطه به کار می برند.» (۱) شیوه تحریفی این افراد به دو صورت است:

۱. یکی آن که از اشـخاص معروف و محبوب مـایه می گذارنـد و می کوشـند آن ها را هم فکر خویش جلوه دهنـد که اسـتاد شهید در این مورد به تحریف شخصـیت حافظ و حلاج مثال می زند. شاید امروز تحریف شخصـیت خود استاد و بلکه تحریف شخصـیت امامـان معصوم (ع) نمونه بـارزتری باشـد. سـخنان روشن و مبـانی اسـتوار ایشـان در رد لیـبرالیسم و تلاـش هواداران لیبرالیسم در کشور ما، برای طرفدار لیبرالیسم معرفی کردن ایشان، دلیل این مدعاست.

۲. دومین شـیوه تحریفی که از نظر اسـتاد شهید خطرناک تر از شیوه نخست است، تحریف آیات قرآن و استفاده ابزاری از این آیات برای اثبات گرایش های انحرافی است.

احزاب و افراد در حدی که عقیده خودشان را صـریحاً می گویند و با منطق خود به جنگ منطق می آیند آن ها را می پذیریم، اما اگر بخواهند در زیر لوای اسـلام، افکار و عقاید خودشان را بگویند، ما حق داریم که از اسلام خودمان دفاع کنیم و بگوییم اسلام چنین چیزی نمی گوید. (۲)

ایشان در برابر کسانی که در آن زمان برای اثبات ادعاهای خویش مبنی بر

۱- علل گرایش به مادی گری، ص ۹.

۲- پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۱۴.

حقانیت مکتبهای مادی به آیات قرآن تمسک می جستند، فریاد بر می آورد که:

من صریحاً اعلام خطر می کنم که نشر چنین افکاری خدمت به اسلام نیست؛ خدمت به استعمار است.

صراحت نداشتن و بیان نکردن برنامه های اصلی از طرف دولت مردان نیز در کلام شهید نوعی گمراه کردن و عوام فریبی به شمار می آید که با شیوه حکومتداری امیرالمؤمنین (ع) مخالف است.

امیرالمؤمنین صراحت به خرج داد. سیاست او صریح بود. نمی خواست کاری را که می خواهد بکند در دلش مخفی نگه دارد و بگوید فعلاً ـ حرف صریحی نزنم تا این مردم که امروز آمدند و با ما بیعت کردند، خیال کنند که این نظم موجود، همان طوری که هست حفظ می شود. ولی بعد که روی کار سوار شویم، برنامه هایی را که می خواهیم اجرا می کنیم. در نگاه علی معنای این عمل اغفال است. (۱)

بحث دیگری که درباره آزادی در جامعه ما مطرح است، مسئله رابطه دین و آزادی است. این که آیا الزام های دینی با آزادی انسان ستیزی ندارد و بندگی چگونه با آزادی سازگار است، پرسشی است که در پایان این دفتر بدان خواهیم پرداخت.

دین و آزادی

آزادی سه کاربرد برجسته دارد:

۱ ــ کاربرد فلسفی؛

۲ ــ کاربرد معنوی؛

۳ ــ کاربرد اجتماعی.

هر سه مورد به گونه ای با دین ارتباط می یابند در زمینه آزادی فلسفی

۱- پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۱۱۷.

می توان گفت همه انذارها و تبشیرها که هدف فرستادن پیامبران بوده است، هنگامی معنا خواهند داشت که آزادی فلسفی را بپذیریم و انسان را مجبور ندانیم. دین راه را به انسان می نمایاند و این انسان است که شکر یا کفران را بر می گزیند:

اِنّا هَدَیْناهُ السَّبیلَ اِمّا شاکِرا وَ اِمّا کَفُورا.

ما راه را به او نشان دادیم خواه شاکر باشد یا ناسپاس. (انسان: ۳)

ولی «آزادی معنوی، یعنی قسمت عالی و انسانی، از قسمت حیوانی و شهوانی او آزاد باشد.» (۱) این معنی از آزادی هدف اصلی دین است. آزادی معنوی تنها جنبه درونی و شخصی ندارد. آزادی معنوی مقدمه آزادی در جامعه است. بشر تا زمانی که اسیر شهوت ها و خواسته های نفسانی خویش باشد، به آزادی اجتماعی نمی رسد:

آزادی اجتماعی یعنی چه؟ یعنی بشر باید در اجتماع از ناحیه سایر افراد اجتماع آزادی داشته باشد؛ دیگران مانعی در راه رشد و تکامل او نباشند؛ او را محبوس نکنند؛ به حالت یک زندانی در نیاورند که جلوی فعالیتش گرفته شود؛ دیگران او را در جهت منافع خودشان به کار نگیرند. این را می گویند آزادی اجتماعی. (۲)

روشن است که این معنا از آزادی اجتماعی، با آن چه مکتب لیبرالیسم در پی آن است، تفاوت بنیادین دارد. این آزادی به معنای آماده بودن زمینه های رشد و شکوفایی استعدادهای والای انسانی است که البته یکی از هدف های پیامبران، بخشیدن این نوع از آزادی به انسان بوده است.

۱- گفتارهای معنوی، انتشارات صدرا، ۱۳۶۴، ص ۴۹.

۲- گفتارهای معنوی، انتشارات صدرا، ۱۳۶۴، ص ۱۴.

استاد شهید می فرماید:

در قرآن مجید یکی از هدف هایی که انبیا داشته اند، این بوده است که به بشر آزادی اجتماعی بدهند، یعنی افراد را از اسارت و بندگی و بردگی یکدیگر نجات بدهند. (۱)

این نوع از آزادی بدون تحقق آزادی معنوی ممکن نیست و به باور استاد شهید:

تفاوتی که میان مکتب انبیا و مکتب های بشری هست، در این است که پیغمبران آمده اند تا علاوه بر آزادی اجتماعی، به بشر آزادی معنوی بدهند... و آزادی اجتماعی بدون آزادی معنوی میسر و عملی نیست و این است درد امروز جامعه بشری که بشر امروز می خواهد آزادی اجتماعی را تأمین کند، ولی به دنبال آزادی معنوی نمی رود؛ یعنی نمی تواند، قدرتش را ندارد؛ چون آزادی معنوی را جز از طریق نبوت، انبیا، دین، ایمان و کتاب های آسمانی نمی توان تامین کرد. (۲) بشر امروز به نام جهان آزاد و دفاع از صلح و آزادی تمام سلب آزادی ها، سلب حقوق ها، بندگی ها و بردگی ها را دارد، چرا؟ چون آزادی معنوی ندارد؛ چون در ناحیه روح خودش آزاد نیست. (۳)

پیش از این روشن شد که به باور استاد گرایش ها و خواست های انسانی دو گانگی بنیادین دارند و به ناچار باید برخی از آن ها را محدود کرد. داستان مَن علوی و مَن سفلی همانند اسب و سوارش است؛ اگر اسب خوب تغذیه شود و خوب مهار شود سوارش را به اوج قله می رساند، ولی اگر طغیانگر و سست و ناتوان باشد، سوارش را به قعر دره می کشاند. بر همین اساس،

۱- گفتارهای معنوی، انتشارات صدرا، ۱۳۶۴، ص ۱۶.

۲- گفتارهای معنوی، انتشارات صدرا، ۱۳۶۴، ص ۱۹.

۳- گفتارهای معنوی، انتشارات صدرا، ۱۳۶۴، ص ۲۲.

محـدودیت هـای شـرعی که در مکتب اسـلام است، همگی در راسـتای اصـلاح و تعـدیل خواست های حیوانی می باشـد و به شکوفایی خواست های والای انسانی می انجامد:

انسـان را بایـد آزاد کرد و این کار بایـد با آزادی از درون آغاز گردد. در عین حال، در روابط بیرونی هم نبایـد این گونه نظر داد که این روابط به هر شـکلی که باشـند در درون اثر نمی بخشد. اگر بنا شود تعلق اشـیا به انسان هیچ نظامی و قانونی نداشته باشد و عدالت در آن رعایت نگردد، بی تردید رابطه درونی به هم می خورد (۱)

به همین دلیل:

این جلو گیری هـا و محـدودیت هـا [در دین] به خاطر این است که این امور موجب بـدبختی و تیر گی زنـد گی می گردد. اگر خـدا گفت شـراب مخور، معنایش این نیست که اگر شـراب بخوری در دنیا خوش بخت می شوی و خوش بختی دنیا با خوش بختی آخرت ناساز گار است؛ بلکه چون شـراب موجب بدبختی است، هم در دنیا و هم در آخرت از آن جلو گیری شده است. تمام محرمات این چنین اند؛ یعنی اگر موجب بدبختی نبودند، حرام نمی شدند. (۲)

بنـابراین، در اسـلام رشـد طـبیعی خواسـته هـا و اسـتعدادهای مَـنِ سـفلی ممنـوع نیسـت، بلکه از انحراف گرایش هـای انسـانی جلو گیری می شود. به همین دلیل، احکام دینی بر اساس فطرت انسانی هستند:

رشد طبیعی استعدادها و از آن جمله استعداد جنسی، تنها با رعایت مقررات اسلامی میسر است و انحراف از آن سبب آشفتگی و بی نظمی و حتی

۱- پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۱۳۵.
۲- علل گرایش به مادی گری، ص ۱۱۳.

سرکوبی و زخم خوردگی این استعداد می گردد. (۱) بنابراین «کار دین و رسالت دین محو غرایز نیست؛ تعدیل و اصلاح و رهبری و حکومت و تسلط بر آن هاست». (۲)

البته اسیر بودن در چنگ شهوت ها تنها زیان رساندن به شخص انسان نیست، بلکه محیط جامعه را آلوده می کند و در واقع، تجاوز به حقوق دیگران نیز خواهد بود:

جو فاسد اجتماعی، جوّ روحی را فاسد می کند و جوّ فاسد روحی زمینه رشد اندیشه های متعالی را ضعیف و زمینه رشد اندیشه های پَست را تقویت می کند.

بنابراین، حق هر انسانی است که محیطی پاک داشته باشد و آلوده کردن محیط، تجاوز به حقوق تک تک افراد جامعه است.

سیاست هایی که می خواهند اندیشه های متعالی را در مردم بِکُشَنْد، زمینه فساد اخلاقی و عملی آن ها را فراهم می کنند و برای فراهم کردن این زمینه، محیط اجتماعی را با وسایلی که در اختیار دارند فاسد می نمایند. (۳)

نکته دیگری که با آن این نوشتار را به پایان می بریم آن که از نظر استاد شهید وابستگی به خداوند و بندگی پروردگار به سبب آن که تعلق به کمال برتر و کمال حقیقی است، نه تنها با آزادی منافاتی ندارد، بلکه وابستگی به خدا و بندگی او، آزادیِ حقیقی است. باید گفت: هر گونه وابستگی ضد آزادی است؛ مگر وابستگی به خدا که وابستگی به خود است و وابستگی به خود کامل تر است و جز با وابستگی به خدا آزادی پیدا نمی شود. (۴)

۱- مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۶۵۲.

۲- علل گرایش به مادی گری، ص ۱۱۲.

۳- علل گرایش به مادی گری، ص ۱۱۵.

۴- انسان کامل، ص ۳۴۲ ــ ۳۴۳.

بندگی خداوند عشق به کمال واقعی است و «عشق به کمال واقعی عشق به خود برتر است.» (۱)

بنـدگی خـدا بندگی ای است که عین آزادی است؛ تنها وابسـتگی ای است که توقف و انجماد نیست... چرا؟ زیرا او کمال هر موجود است؛ مقصد و مقصود فطری همه موجودات است: وَ أَنَّ اِلی رِبِّکَ الْمُنْتَهی (۲)

۱- مجموعه آثار، ج ۱۶، ص ۵۷۲.

۲- مجموعه آثار، ج ۱۶، ص ۵۷۲ _ ۵۷۳.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹